خویش وی را مقامات بود در ورع و تقوی که خلق از آن عاجز اند از اصحاب بو عبد الله
مغربی و ابراهیم خواص است از عبد الله منازل پرسیدند که در وی چه گویی گفت
ابراهیم حجة الله علی الفقراء و اهل الآداب والمعاملات در سنه سبع و ثلاثین
و ثلثمائه برفته از دنیا وی گفته که هر که که حرمت مشایخ نگاه ندارد بدعویهای
دروغ و کنافهای بی فروغ گرفتار شود و بآن فضیحت گردد و هم وی گفته که
چون درویش گوید که نعلین من باید که در وی نگاه نکنی یعنی در صحبت
باید که ترا ملك بنا شد و هم وی گفته که پدر مرا وصیت کرد که علم بیاموز
از برای آداب ظاهر و ورع را پیشه گیر از برای آداب باطن و دور باش از آنکه ترا
چیزی از خدای تعالی مشغول کرداند که کم افتد که کسی که از وی روی بگرداند
باز دولت آن یابد که روی بوی آرد ابو یزید مرغزی خراسانی رحمه الله شیخ الاسلام
گفت که شیخ ابو یزید مرغزی فقیه خراسانی بحج می شد بکرمانشاهان رسید
ابراهیم شیبان را آنجا یافت آن سال حج را بگذاشت و صحبت وی را لازم گرفت عمارت
دل خود را پس از آن سر حج کرد چون خواجه ابو یزید از دنیا برفت آن روز یك
عظیم بود او را بیرون نتوانستند بر جنازه دفن کردند بعاریت که باز بیرون برند
چون خواستند که بیرون برند در گور نبود شیخ الاسلام گفت آن ولایت نه از ط
یافته بود که از آن پیر و صحبت وی یافته بود ابراهیم بن احمد المولد الصوفی الرقی
از طبقه رابعه است کنیت وی ابو اسحاق است از کبار مشایخ رقه است و فتیان

ایشان

زیرا که عقد صحبت مشغول عادات ... و اضافت ... عدم ... اتحادیه

بفتح میم و سکون راء مهمله و فتح غین معجمه ...

ایشان بوده و با ابو عبد الله جلا و ابراهیم قصار رقی صحبت داشته در سنه اثنتین
و اربعین و ثلثمائه برفته از دنیا برادر وی ابو الحسن علی بن احمد وی را پس از
وفات وی بخواب دید گفت مرا وصیتی کن گفت علیك بالقلة والذلة الی ان
تلقی ربك وی گفته حقیقة الفقر ان لا یستغنی العبد بشیء سوی الحق سبحانه
و هم وی گفته که عجب می آید مرا از کسی که بشناخت که وی را الهی است بخداوند
وی چون زندگانی کند با غیر او و حال آنکه خدای تعالی میگوید وانیبوا الی ربکم
واسلموا له و هم ابراهیم رقی گوید که من در ابتداء امر خود قصد زیارت مسلم
مغربی کردم چون بمسجد وی در آمدم امامی میکرد و الحمد را چند جای خطا خواند
با خود گفتم که رنج من ضایع شد آن شب آنجا بودم روز دیگر بقصد طهارت
خواستم تا بکرانه فرات روم شیری بر راه خفته بود باز گشتم دیگری بر اثر من می آمد
عاجز فرو ماندم بانگ بر گرفتم مسلم از صومعه بیرون آمد چون شیران وی را
بدیدند تواضع کردند وی گوش هر یك بگرفت و بمالید و گفت ای سگان خدای
عز و جل نگفته ام شما را که با مهمانان من کار مدارید [illegible]
اسحق شما براست کردن ظاهر مشغول شده اید تا از خلق بترسید [illegible]
کردن باطن تا خلق از ما بترسند ابراهیم [illegible] رحمه الله تعالی [illegible] بوده
پیر بزرگ و با شکوه بوده این طایفه را وقت صافی داشته شیخ ابو الازهر اصطخری
گوید که ابراهیم کیلی بعم زاده خود مبتلا شد و بیرا بزرگ کرد بوی مشغول شد

یعنی حقیقت فقر آنست که هیچ چیز خود را غنی نداند مگر حق سبحانه

معادید پس آنگاه مرا گفت یا ابا
میترسید و ما براست کردن

Copyright © King Saud University